



## تزه‌ای اقتصاد سیاسی لنین



پایان‌نامه‌ها در مورد اقتصاد سیاسی لنین پس از مارکس  
[کانادا] راجو داس

راجو داس استاد دانشگاه یورک، تورنتو است. علایق تدریس و تحقیقات او در زمینه‌های اقتصاد سیاسی، روابط طبقاتی، دولت، فقر، توسعه بین‌المللی، سیاست‌های راست‌گرا و ماهیت اجتماعی دانشگاه است. او با تعدادی از مجلات علمی همکاری و ویراستاری دارد: انسان‌شناسی دیالکتیکی؛ نژاد، طبقه و قدرت شرکت‌ها؛ جامعه‌شناسی انتقادی؛ جغرافیای انسانی؛ و علم و جامعه.

انتشارات کانوت  
ترجمه جنوب جهانی

## چکیده

ولادیمیر لنین اغلب به عنوان یک نظریه‌پرداز سیاسی و سیاستمدار شناخته می‌شود. به مشارکت‌های او در اقتصاد سیاسی اغلب آن‌طور که شایسته است اعتبار داده نمی‌شود. نوشته‌های او در مورد سرمایه‌داری نمونه‌هایی از رویکرد طبقاتی به اقتصاد سیاسی هستند. کار او در مورد امپریالیسم به طور نوآورانه برخی از مضامین قانون کلی انباشت مارکس در سرمایه، جلد 1 را توسعه می‌دهد. لنین به نظریه ارزش کار، نظریه ارزش اضافی و دکتترین مبارزه طبقاتی به رهبری پرولتاریا پایبند است. در حالی که یک انترناسیونالیست آشکار است، مانند مارکس، به ویژگی‌های خاص جنوب جهانی عمیقاً حساس است. اقتصاد سیاسی لنین از داده‌های تجربی استفاده می‌کند که بر اساس نظریه علمی با کمک فلسفه ماتریالیستی دیالکتیک قرار دارد. لنین همچنین پیامدهای سیاسی ایده‌های خود را برای تحول رادیکال جهان استخراج می‌کند. این اقتصاد سیاسی او ترکیبی منحصر به فرد از فلسفه، نظریه، تحلیل عینی و دستورالعمل‌هایی برای عمل سیاسی ارائه می‌دهد. گفتمان اقتصاد سیاسی در زمان لنین و در زمان ما از مجموعه‌ای از مشکلات رنج می‌برد، زیرا ادعاهای تجدیدنظرطلبانه و نادرست بسیاری را ارائه می‌دهد. این موارد شامل انکار یا کم‌اهمیت جلوه دادن حقایق/فرایندهای متعدد در جامعه سرمایه‌داری مانند گرایش به تمایز طبقاتی؛ فقیر شدن کارگران؛ اجتناب‌ناپذیری بحران‌های دوره‌ای؛ اهمیت روابط ارزشی؛ ارتباط امپریالیسم سرمایه‌داری و غیره است. گفتمان اقتصاد سیاسی در زمان ما از مجموعه‌ای از مشکلات رنج می‌برد، زیرا ادعاهای تجدیدنظرطلبانه و نادرست بسیاری را ارائه می‌دهد. این موارد شامل انکار یا کم‌اهمیت جلوه دادن حقایق/فرایندهای متعدد در جامعه سرمایه‌داری مانند گرایش به تمایز طبقاتی؛ فقیر شدن کارگران؛ اجتناب‌ناپذیری بحران‌های دوره‌ای؛ اهمیت روابط ارزشی؛ ارتباط امپریالیسم سرمایه‌داری و غیره است. اقتصاد سیاسی لنین به این مشکلات پاسخ می‌دهد و یک جایگزین مارکسیستی را در بسیاری از این مضامین پیش می‌برد.

ولادیمیر لنین، بزرگترین شاگرد مارکس و انگلس، مشارکت‌های ارزشمندی در اقتصاد سیاسی داشته است. کتاب "توسعه سرمایه‌داری در روسیه" (لنین، 1899a) الگویی از "سرمایه" (مارکس، 1887) برای قرن بیستم و نمونه‌ای از رویکرد طبقاتی به اقتصاد سیاسی است. نوشته‌های او در مورد امپریالیسم، از جمله کتاب کوتاه او "امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری"، به طور نوآورانه برخی از مضامین قانون کلی انباشت مارکس ارائه شده در فصل 25 جلد 1 "سرمایه" را توسعه می‌دهند و قدرت اقتصاد سیاسی مارکسیستی را هنگام انجام در مقیاس جهانی، در مقابل مقیاس‌های محلی و ملی، نشان می‌دهند (لنین، 1916a; 1916b; 1916c). لنین در انجام اقتصاد سیاسی، از داده‌های تجربی/آماري استفاده می‌کند که بر اساس استدلال علمی (نظریه) مبتنی بر ماتریالیسم دیالکتیکی تفسیر می‌کند. لنین با پایبندی به اصول کلیدی مارکس/انگلس مانند نظریه ارزش کار، نظریه ارزش اضافی و دکتترین مبارزه طبقاتی به رهبری پرولتاریا، همیشه پیامدهای سیاسی ایده‌های فکری خود را برای تحول رادیکال جهان، فرآیندی طولانی و ناهموار که خود به عنوان یک پژوهشگر-فعال در آن شرکت داشت، استخراج می‌کند. در حالی که یک انترناسیونالیست آشکار است، مانند خود مارکس، به ویژگی‌های خاص جنوب جهانی عمیقاً حساس است، برخلاف اتهام اروپامحوری چپ‌های ووک (داس، 2024a).

اقتصاد سیاسی خوب وجود دارد. اقتصاد سیاسی بد وجود دارد. گفتمان اقتصاد سیاسی زمان لنین و زمان ما از مشکلات بسیاری رنج می‌برد، زیرا ادعاهای تجدیدنظرطلبانه ارائه می‌دهد (لنین، 1908; داس، 2023). این موارد شامل انکار یا کم‌اهمیت جلوه دادن مجموعه‌ای از حقایق/فرایندها در جامعه سرمایه‌داری است که در جدول 1 زیر نشان داده شده است. اقتصاد سیاسی لنین به این مشکلات پاسخ می‌دهد و یک جایگزین مارکسیستی را در بسیاری از این مضامین پیش می‌برد.

جدول 1: انکار تجدیدنظرطلبانه ادعاهای مهم مارکسیسم در مورد سرمایه‌داری

\* عینی بودن فرآیندهای سیاسی-اقتصادی نسبت به نحوه ساخت ذهنی آنها

\* اهمیت اساسی تولید و روابط تولید

\* غلبه اجبار اقتصادی کسل کننده بر روابط فرااقتصادی

\* ارزش بنیادین روابط ارزشی

\* استثمار کار مزدی به عنوان مبنای کل نظام سرمایه‌داری

\* گرایش به تمایز طبقاتی تولیدکنندگان کالا

\* اجتناب‌ناپذیری بحران‌های اقتصادی دوره‌ای

\* فقر روزافزون کارگران

\* محدودیت‌های قدرت دولت سرمایه‌داری برای تنظیم/حل مشکلات

\* تأثیر تعیین‌کننده روابط طبقاتی بر پدیده‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

\* شباهت و تفاوت بین اشکال پیش‌سرمایه‌داری و سرمایه‌داری جامعه طبقاتی

\* اولویت روابط طبقاتی بر روابط فضایی/جغرافیایی

\* غلبه روابط جهانی بر روابط محلی و ملی

\* اهمیت امپریالیسم، از جمله استثمار ملی جنوب جهانی

\* ناسازگاری بین منافع اقتصادی کارگران و منافع سرمایه‌داران

\* محدودیت‌های عاملیت (نوع) اتحادیه کارگری کارگران

\* نقش انقلابی منحصر به فرد پرولتاریا

\* ضرورت عینی سرنگونی روابط اقتصادی سرمایه‌داری

بحث خود را به سه بخش تقسیم خواهیم کرد: 1. نظرات کلی (معرفت‌شناختی) در مورد دیدگاه  
لنین از اقتصاد سیاسی به عنوان یک حوزه دانش، 2. ادعاهای اساسی او در مورد اقتصاد سیاسی  
سرمایه‌داری؛ و 3. یک نقد دوستانه از اقتصاد سیاسی لینین.

2. نظرات کلی

1) اقتصاد سیاسی چیست و اهمیت آن چیست؟

لنین با پیروی از آموزه اقتصادی مارکس، می‌گوید که اقتصاد سیاسی علم جامعه‌ای است که نه  
تولید به خودی خود، بلکه روابط اجتماعی تولید و توزیع را در طول زمان مطالعه می‌کند. "اقتصاد  
سیاسی علم سیستم‌های در حال توسعه تاریخی تولید [و توزیع] اجتماعی است" (لنین، 1898).

به عنوان یک حوزه دانش، اقتصاد سیاسی باید "ارتباط و وابستگی متقابل جنبه‌های مختلف فرآیند در حال وقوع در تمام حوزه‌های اقتصاد اجتماعی" را بررسی کند (لنین، 1899a: 26). به طور خاص، باید به "مسئله... رابطه اقتصاد با سیاست" پردازد (لنین، 1916b). لنین در طرحی برای سخنرانی در مورد مبانی اقتصاد سیاسی در سال 1911، موضوعات زیر را گنجانده:

\* ماهیت شیوه تولید سرمایه‌داری در مقایسه با سایر شیوه‌های تولید که از نظر تاریخی مقدم بر آن هستند.

\* شباهت در وجود ظلم طبقاتی و تمایز در اشکال و شرایط مبارزه طبقاتی.

\* شرایط فروش کالای "نیروی کار".

\* تولید ارزش اضافی مطلق و نسبی.

\* [چگونگی] شرایط "عادی" مصرف کالای "نیروی کار" توسط مبارزه کارگر علیه سرمایه‌دار تعیین می‌شود.

\* و، مبارزه اعتصابی، اتحادیه‌های کارگری و قوانین کارخانه‌ای در تاریخ مبارزه برای ساعات کار کوتاه‌تر (لنین، 1911).

به گفته لنین، اقتصاد، از جمله روابط اجتماعی (طبقاتی) آن، مبنای جامعه است: "پایه یک سیستم خاص از کل زندگی اجتماعی انسان است" (لنین، 1898). "مهم‌ترین مسائل زندگی اجتماعی معاصر با مسائل علم اقتصاد، یعنی اقتصاد سیاسی، ارتباط تنگاتنگی دارند" (همانجا).

(2) چگونه اقتصاد سیاسی را مطالعه کنیم؟

اقتصاد سیاسی باید بر فلسفه‌ای ماتریالیستی و دیالکتیکی مبتنی باشد که بر شرایط عینی زندگی اجتماعی نسبت به نحوه تفکر مردم در مورد آن، که به دلیل تضادها در زندگی اجتماعی تغییر می‌کند، تأکید دارد. "تنها مفهوم ماتریالیستی تاریخ می‌تواند... امکان دیدگاهی گسترده، منسجم و هوشمندانه از یک سیستم خاص اقتصاد اجتماعی را باز کند" (لنین، 1898). ماتریالیسم مارکسیستی دیالکتیکی است. اهمیت فلسفه دیالکتیکی برای اقتصاد سیاسی لنین را می‌توان از ادعای او در "خلاصه علم منطق هگل" دریافت، مبنی بر اینکه درک کامل "سرمایه" مارکس بدون درک کامل "منطق" هگل غیرممکن است. "دیالکتیک یک دانش زنده و چندوجهی است (با تعداد وجوهی که دائماً در حال افزایش است)، با تعداد بی‌نهایت سایه‌های هر رویکرد و تقریب به

واقعیت (با یک سیستم فلسفی که از هر سایه به یک کل تبدیل می‌شود) (لنین، 1915a). او این اصل را در اقتصاد سیاسی خود به کار می‌گیرد.

اقتصاد سیاسی باید هم نظری و هم تجربی باشد. برای مثال، لنین در کتاب "توسعه سرمایه‌داری در روسیه"، ابتدا به "گزاره‌های نظری اساسی اقتصاد سیاسی انتزاعی در مورد موضوع بازار داخلی برای سرمایه‌داری" می‌پردازد که سپس "به عنوان نوعی مقدمه برای... بخش واقعی" کتابش عمل می‌کند، و "ما را از نیاز به ارجاعات مکرر به نظریه در ادامه شرح خود بی‌نیاز می‌کند" (لنین، 1899a: 26). نظریه برای او بسیار مهم است: واقعیت خود را بر طبق میل شما تحویل نمی‌دهد. وجود و تصدیق یک فرآیند عینی تضمین نمی‌کند که ما آن را به طور مناسب درک کنیم. برای درک مناسب آن، به نظریه نیاز داریم. و نظریه به نقد نیاز دارد. نظریه تا حدی از انتقاد از ایده‌های موجود توسعه می‌یابد، و ایده‌هایی که لنین اغلب مورد انتقاد قرار می‌دهد شامل ایده‌های به اصطلاح مارکسیست‌ها/سوسیالیست‌ها و همچنین اساتید بورژوازی است. لنین، دانشجوی مادام العمر دیالکتیک که بر ماهیت کلی واقعیت تأکید دارد، توصیه می‌کند که باید از "تعمیم‌های سطحی مبتنی بر حقایق انتخابی یک‌طرفه و بدون ارجاع به سیستم سرمایه‌داری به عنوان یک کل" خودداری کرد (لنین، 1908).

در استفاده از داده‌های آماری حاصل از نظرسنجی‌های تولید شده توسط دولت، باید به این واقعیت توجه داشت که این نظرسنجی‌ها تا حدی به دلیل سوگیری‌های طبقاتی آنها نادرست هستند (لنین، 1912c). نظرسنجی‌ها اغلب "ارقام اغراق‌آمیز از درآمد کارگران" را ارائه می‌دهند، در حالی که "مقدار تولید و اندازه سود سرمایه‌داران" را دست کم می‌گیرند (لنین، 1912c). این مشکل تا حدی به این دلیل است که تمام نظرسنجی‌ها "به طور صرفاً بوروکراتیک انجام می‌شوند، پرسش‌ها فقط از سرمایه‌داران پرسیده می‌شود، در حالی که پرسیدن هرگونه سوال از کارگران غیرضروری تلقی می‌شود" (همانجا).

لنین بین فرآیندهای کلی‌تر (یا اساسی‌تر) و فرآیندهای خاص‌تر (یا عینی‌تر) که تجلی فرآیندهای کلی‌تر هستند، تمایز هستی‌شناختی قائل می‌شود. بنابراین، به گفته او، اقتصاد سیاسی باید: الف) ویژگی‌های اساسی یک اقتصاد اجتماعی معین مانند سرمایه‌داری را که کم و بیش جهانی هستند و تجلیات آنها خاص است، بررسی کند، ب) "فرآیند (و شرایط) ظهور آن را از یک طرف، و گرایش‌های توسعه بیشتر آن را نشان دهد" و ج) "جنبه‌های مختلف و تجلیات مختلف زندگی

اقتصادی معاصر را به عنوان اجزای یک سیستم معین اقتصاد اجتماعی، به عنوان تجلیات ویژگی‌های اساسی آن سیستم، ارائه دهد" (لنین، 1898).

اقتصاد سیاسی همچنین باید ایده‌هایی در مورد آنچه باید انجام شود، تولید کند. شعار معروف لنین "بدون نظریه انقلابی، جنبش انقلابی نمی‌تواند وجود داشته باشد" (لنین، 1901)، در مورد نظریه در اقتصاد سیاسی نیز صدق می‌کند.

اقتصاد سیاسی در واقع جانبدارانه است. با توجه به رویکرد طبقاتی او به اقتصاد سیاسی، که به این معنی است که مسائل اقتصادی باید از منظر طبقات مختلف دیده شوند، نظریه طبقه و نظریه دولت در این تفکر با نظریه اقتصاد سرمایه‌داری تلاقی می‌کنند (داس، 2017a: فصل 5). "تقسیم جامعه به طبقات" (یعنی سرمایه‌داران و زمینداران و همچنین کارگران و تولیدکنندگان خرده‌پا) و همچنین "تغییر در اشکال حکومت طبقاتی" "نقطه نظر [برای] بررسی تمام مسائل اجتماعی - اقتصادی، سیاسی، معنوی، مذهبی و غیره" را فراهم می‌کند (لنین، 1919a). در واقع، "تحلیل عینی وضعیت و منافع طبقات مختلف باید به عنوان ابزاری برای تعیین اهمیت دقیق این حقیقت هنگام اعمال آن بر این یا آن مسئله عمل کند" (لنین، 1899a: 32)، و این توصیه برای اقتصاد سیاسی همان‌قدر صادق است که برای نظریه سیاسی.

در یک جامعه طبقاتی، بی‌طرفی معرفتی یا سیاسی نمی‌تواند وجود داشته باشد. "انتظار بی‌طرفی از علم در یک جامعه بردگان مزدی، به همان اندازه ساده‌لوحانه است که انتظار بی‌طرفی از تولیدکنندگان در مورد این سؤال که آیا دستمزد کارگران نباید با کاهش سود سرمایه افزایش یابد، داشته باشیم" (لنین، 1913c). "تمام علوم رسمی و لیبرال از برده‌داری مزدی دفاع می‌کنند، در حالی که مارکسیسم جنگی بی‌امان علیه آن برده‌داری اعلام کرده است" (همانجا). همان‌طور که لنین در "چه باید کرد؟" می‌گوید، ایده‌ها و متفکران یا بورژوازی هستند یا سوسیالیستی: "هیچ راه میانی... در جامعه‌ای که توسط تضادهای طبقاتی از هم گسیخته شده است، وجود ندارد" (لنین، 1901). یک ایده / "ایدئولوگ" که در بین این دو قرار دارد، باید طرف خود را انتخاب کند، اگرچه اقتصاد سیاسی خرده‌بورژوازی بین این دو متزلزل است. بنابراین سه نوع اقتصاد سیاسی وجود دارد، نه یک نوع: بورژوازی، خرده‌بورژوازی و مارکسیستی/سوسیالیستی. بنابراین: "کوچک شمردن ایدئولوژی سوسیالیستی به هر طریقی، انحراف از آن به کوچکترین درجه، به معنای تقویت ایدئولوژی بورژوازی است" (همانجا).

لنین در واقع نه تنها از اقتصاد سیاسی خرده‌بورژوازی یا پوپولیستی یا پرودونستی، بلکه از آنچه او "اقتصاد سیاسی بورژوازی و دانشگاهی" می‌نامد (لنین، 1899b)، از جمله نوع سوسیال دموکراتیک، بسیار انتقاد می‌کند. لنین می‌گوید:

"ویژگی‌های شخصی اساتید امروزی به گونه‌ای است که ممکن است در میان آنها حتی افراد فوق‌العاده احمق را نیز پیدا کنیم.... اما جایگاه اجتماعی اساتید در جامعه بورژوازی به گونه‌ای است که فقط کسانی مجاز به تصدی چنین پست‌هایی هستند که علم را برای خدمت به منافع سرمایه می‌فروشند و موافقت می‌کنند که احمقانه‌ترین چرندیات، بی‌وجدانه‌ترین مزخرفات و یاوه‌گویی‌ها را علیه سوسیالیست‌ها بیان کنند. بورژوازی همه اینها را به اساتید می‌بخشد تا زمانی که آنها به "از بین بردن" سوسیالیسم [از طریق سخنرانی‌های خود] ادامه دهند" (لنین، 1914c).

### 3. ادعاهای نظری اساسی لنین در اقتصاد سیاسی

ادعاهای مشخص و اساسی اقتصاد سیاسی لنین در مورد موارد زیر بود: روابط طبقاتی و تمایز طبقاتی، از جمله در مناطق روستایی؛ پویایی سرمایه‌داری و اشکال و مراحل توسعه آن؛ توسعه ناهموار (سرمایه‌داری)؛ موانع سیاست دموکراتیک ناشی از اقتصاد سرمایه‌داری؛ امپریالیسم و جنگ؛ شرایط کارگران و دهقانان، از جمله زنان و کودکان؛ فقر آنها و افزایش نابرابری در جامعه. من به طور خلاصه برخی از ادعاهای او را در زیر به صورت شماتیک - در قالب تزاها - ارائه خواهم کرد. تمام تزاها او، با توجه به ماهیت نظری آنها، ارتباط معاصر دارند.

تزا 1: جامعه‌ای مبتنی بر اقتصاد کالایی باید تمایز طبقاتی را تجربه کند.

هنگامی که تولیدکنندگان خرده‌پا، از جمله دهقانان، نهاده‌ها را می‌خرند و ستاده‌ها را می‌فروشند، به تدریج اکثر آنها وسایل تولید خود را از دست می‌دهند و به کارگران مزدی بی‌تملک (یا کم‌تملک) تبدیل می‌شوند، در حالی که برخی از آنها به پرتو-سرمایه‌داران (مثلاً دهقانان ثروتمند) یا به سرمایه‌داران (مثلاً کشاورزان سرمایه‌دار) تبدیل می‌شوند.

در حالی که هم تولیدکنندگان خرده‌پا و هم کارگران مزدی کار انجام می‌دهند، این بدان معنا نیست که آنها به یک دسته تعلق دارند. "این کار نیست که یک دسته معین از اقتصاد سیاسی است، بلکه

فقط شکل اجتماعی کار، سازمان اجتماعی کار، یا به عبارت دیگر، روابط متقابل مردم ناشی از نقشی است که آنها در کار اجتماعی ایفا می‌کنند." (لنین، 1902). تمایز طبقاتی شامل هم تمایز مالکیت و هم انحلال اقتصاد تولیدکنندگان خرده‌پا است.

تز 2: تمایز طبقاتی بخش تولید خرده‌پا، بازار داخلی برای سرمایه‌داری ایجاد می‌کند. هنگامی که تولیدکنندگان خرده‌پا مانند دهقانان به پرولتاریا تبدیل می‌شوند، این امر "بازاری عمدتاً برای اقلام مصرفی ایجاد می‌کند، در حالی که وقتی بخشی از طبقه تولیدکننده خرده‌پا به بورژوازی تبدیل می‌شود، این امر "بازاری عمدتاً برای وسایل تولید ایجاد می‌کند" (لنین، 1899a: 166). لنین این فرآیند را در زمینه روستایی در نظر می‌گیرد، اما فرآیند زیربنایی باید هم در مناطق روستایی و هم در مناطق شهری اعمال شود. در مناطق روستایی، در میان تولیدکنندگان خرده‌پایی که دارای مقدار محدودی از وسایل تولید هستند ("گروه‌های پایین")، توانایی آنها برای انجام کار مولد به نیروی کار کالایی تبدیل می‌شود، در حالی که وسایل تولید متعلق به دهقانان ثروتمندتر به سرمایه تبدیل می‌شود، یعنی پولی که برای کسب پول بیشتر سرمایه‌گذاری می‌شود. "هر دوی این تحولات دقیقاً به آن فرآیند ایجاد بازار داخلی منجر می‌شود که نظریه برای کشورهای سرمایه‌داری به طور کلی ثابت کرده است" (همانجا).

تز 3: تولید خرده‌پا قابل دوام نیست. تداوم وجود آن هزینه‌های زیادی را برای تولیدکنندگان خرده‌پا در پی دارد.

تمایز طبقاتی در جامعه معاصر کاملاً مشهود است، جایی که تولیدکنندگان نسبتاً کوچک مقیاس یا از نظر اقتصادی ضعیف‌تر (مثلاً مشاغل شهری کوچک و متوسط؛ دهقانان/کشاورزان) از نظر اقتصادی غیرقابل دوام می‌شوند. سرعت تمایز طبقاتی ممکن است کند یا سریع باشد، اما گرایش به تمرکز سرمایه در دست تعداد کمی وجود دارد.

اقتضای خرده‌بورژوازی دائماً تولید می‌شوند و دائماً فقیر و پرولتری می‌شوند. در سرمایه‌داری، "تعدادی از "اقتضای میانی" جدید به ناچار بارها و بارها توسط سرمایه‌داری به وجود می‌آیند (ضمیمه‌های کارخانه، کار در خانه، کارگاه‌های کوچک پراکنده در سراسر کشور برای برآوردن نیازهای صنایع بزرگ، مانند صنایع دوچرخه و خودرو و غیره). این تولیدکنندگان کوچک جدید به همان اندازه ناگزیر دوباره به صفوف پرولتاریا پرتاب می‌شوند" (لنین، 1908).

در حالی که گرایش کلی به سمت پرولتری شدن اکثریت قریب به اتفاق بر اساس تمایز طبقاتی است، تولید در مقیاس کوچک وجود دارد. تا حدی که وجود دارد، "خود را... با بدتر شدن مداوم رژیم غذایی، با گرسنگی مزمن، با طولانی شدن روز کاری، با بدتر شدن کیفیت [وسایل تولید خود...] حفظ می‌کند".... هر پیشرفتی در علم و فناوری به ناچار و بی‌امان پایه‌های تولید در مقیاس کوچک را در جامعه سرمایه‌داری تضعیف می‌کند" (لنین، 1908). تولیدکنندگان خرده‌پا معمولاً نمی‌توانند با تولیدکنندگان تجاری در مقیاس بزرگ رقابت کنند. "برتری فنی و تجاری تولید در مقیاس بزرگ بر تولید در مقیاس کوچک نه تنها در صنعت، بلکه در کشاورزی نیز با حقایق غیرقابل انکار ثابت شده است" (لنین، 1908). حفظ تولید خرده‌پا، به دلیل ماهیت ناکارآمد آن، نشان‌دهنده اتلاف در سطح جامعه نیز هست: "مقدار عظیمی از کار اجتماعی... به دلیل حفظ تولید کوچک بی‌معنی، عقب‌مانده و پراکنده، به‌ویژه در کشاورزی و تجارت، تلف می‌شود!" (لنین، 1914d).

تز 4: سرمایه‌داری در نقاط مختلف زمانی و در کشورهای مختلف اشکال متفاوتی به خود می‌گیرد. "ترکیبات بی‌نهایت متنوعی از عناصر این یا آن نوع تکامل سرمایه‌داری امکان‌پذیر است" (لنین، 1899a: 33). سرمایه‌داری می‌تواند زمانی توسعه یابد که مالکان املاک فئودالی به سرمایه‌دار تبدیل شوند یا زمانی که تولیدکنندگان خرده‌پا از سرمایه‌داران و کارگران مزدی متمایز شوند. در حالی که سرمایه‌داری به کارگران بی‌تمک نیاز دارد، می‌تواند از کارگرانی با مقادیر کمی مالکیت که ارزش نیروی کار را یارانه می‌دهند، استفاده کند.

"سرمایه‌داری از تولید کوچک به وجود آمده و دائماً در حال ظهور است" (لنین، 1908b). سرمایه‌داری از تولید کالایی از طریق کارخانه‌داری به تولید در مقیاس بزرگ مبتنی بر ماشین‌آلات و سپس به امپریالیسم توسعه می‌یابد. سرمایه‌داری در اشکال عقب‌مانده‌تر و در اشکال توسعه‌یافته‌تر وجود دارد. سرمایه‌داری در اشکال کشاورزی یا صنعتی و مالی وجود دارد. سرمایه‌داری در قالب سرمایه‌داری انحصاری و سرمایه‌داری غیرانحصاری وجود دارد.

تز 5: سرمایه در اشکال مختلفی وجود دارد که با انگیزه سرمایه‌گذاری پول برای کسب پول بیشتر، همانطور که فرمول عمومی سرمایه مارکس نشان می‌دهد، متحد می‌شوند.

سرمایه تجاری و سرمایه صنعتی (یا تولیدی) "از یک نوع هستند" و شبیه سرمایه بازرگان و رباخوار هستند (لنین، 1898). یک تناقض نیز وجود دارد: به طور کلی، هر چه توسعه سرمایه بازرگان و

رباخوار بیشتر باشد، توسعه سرمایه صنعتی (=تولید سرمایه‌داری) کمتر و درجه تمایز طبقاتی در بین تولیدکنندگان خرده‌پا کندتر است و بالعکس. در واقع، "توسعه مستقل سرمایه بازرگان و رباخوار در... حومه شهر تمایز دهقانان را به تاخیر می‌اندازد. هر چه توسعه تجارت بیشتر پیش برود،... انحصار مغازه‌دار روستا را تضعیف می‌کند، و هر چه اشکال اعتباری مطابق با استانداردهای [کشور پیشرفته]، جایگزین رباخوار روستا شود، تمایز دهقانان باید بیشتر و عمیق‌تر پیش برود" (لنین، 1899a: 185-6).

اقتصاد سیاسی لنین بین "اشکال اساسی و مشتق استثمار [طبقاتی]" تمایز قائل می‌شود و (تا حدودی) از مفهوم "استثمار" به طور کلی انتقاد می‌کند؛ همچنین، در تفکر او، "دقیقاً استثمار کار مزدی است که اساس کل سیستم غارتگرانه امروزی را تشکیل می‌دهد، استثمار کار مزدی است که منجر به تقسیم جامعه به طبقات آشتی‌ناپذیر مخالف می‌شود و فقط از منظر این مبارزه طبقاتی می‌توان تمام مظاهر دیگر استثمار را به طور مداوم سنجید، بدون اینکه به ابهام دچار شویم و همه اصول را کنار بگذاریم" (لنین، 1902).

تز 6: سرمایه‌داری کار زنان و کودکان را در معرض استثمار ویژه، هم در بخش تولید خرده‌پا و هم در صنعت در مقیاس بزرگ قرار می‌دهد.

گرایشی وجود دارد که تولید خرده‌پا تحت سرمایه‌داری به کار خود ادامه دهد. این امر به این دلیل امکان‌پذیر است که "مقدار بیشتری کار [از کارگر در بخش تولید خرده‌پا فشرده می‌شود] تا از کارگر در تولید در مقیاس بزرگ فشرده می‌شود" (لنین، 1913i). این گرایش به سمت استثمار بالاتر از حد متوسط، پیامدهایی برای گروه‌های به ویژه ستم‌دیده مانند زنان و کودکان دارد.

زنان در بخش تولید خرده‌پا مانند بخش سرمایه‌داری کار زیادی انجام می‌دهند. "میلیون‌ها و میلیون‌ها زن" در خانواده‌های کارگری مانند "مردم فقیر شهر، صنعتگران، کارگران، کارمندان و مقامات خرده‌پا" به عنوان "بردگان خانگی" زندگی می‌کنند (یا بهتر است بگوییم، وجود دارند)، و تلاش می‌کنند خانواده خود را با پول خرد تغذیه و لباس بپوشانند، به قیمت تلاش‌های نامیدانه روزانه و "صرفه‌جویی" در همه چیز - به جز کار خودشان" (لنین، 1913h). "این زنان هستند که سرمایه‌داران با کمال میل به عنوان کارگران خانگی استخدام می‌کنند، کسانی که حاضرند با دستمزدی فوق‌العاده پایین "کمی بیشتر" برای خود و خانواده‌شان به خاطر یک تکه نان "درآمد

کسب کنند" (همانجا). حوزه تولید خرده‌پا (در کشاورزی) با رقابت شدیدی از سوی بخش سرمایه‌داری مواجه است.

به دلیل چنین رقابتی، تولیدکننده خرده‌پا (مثلاً دهقان) "نمی‌تواند بدون اینکه تقریباً خود را تا حد مرگ کار کند و فرزندانش را مجبور به کار سخت کند، به کار خود ادامه دهد" (لنین، 1913). در مناطق روستایی، "در فصل شلوغ، دهقان از کمبود کارگر رنج می‌برد؛ او فقط می‌تواند تا حد کمی کارگر استخدام کند؛ او مجبور است از کار فرزندان خود تا حد امکان استفاده کند" (لنین، 1913).

سرمایه‌داری تمایل به معرفی تغییرات فنی (مانند استفاده از ماشین‌آلات) دارد که سه پیامد خاص دارد. یکی از پیامدهای استفاده از ماشین‌آلات "افزایش استخدام کار زنان و کودکان" (لنین، 1899a: 234) به جای مردان بالغ است، زیرا خرید نیروی کار کودکان (و زنان) ارزان‌تر است. دوم اینکه، "هر چه بیشتر از کار کودکان استثمار شود، بدون شک وضعیت کارگر بدتر و زندگی او سخت‌تر خواهد بود" (لنین، 1913). "اغلب [کارگران کودک] فقط برای غذا و لباس خود کار می‌کنند" (لنین، 1899a: 234). "معرفی ابزار کشاورزی "قیمت کار کارگر کامل" را کاهش می‌دهد و جایگزینی آن را با کار ارزان‌تر زنان و نوجوانان امکان‌پذیر می‌کند" (همانجا). "هر چه بیشتر از کار کودکان استثمار شود، بدون شک وضعیت کارگر [مرد بالغ] بدتر و زندگی او سخت‌تر خواهد بود" (لنین، 1913). سوم اینکه، استخدام ماشین‌آلات تأثیرات نامطلوب سلامتی دارد (همانطور که در زیر توضیح داده شده است). بنابراین معرفی تغییرات فنی، از طریق افزایش استخدام زنان و کودکان، می‌تواند نرخ استثمار طبقه کارگر را به عنوان یک کل افزایش دهد.

تذ 7: توسعه سرمایه‌داری منجر به فقر مطلق و نسبی و افزایش نابرابری می‌شود و شرایط سلامت کارگر (و تولیدکنندگان خرده‌پا) را بدتر می‌کند.

دستمزدها افزایش نمی‌یابند، یا وقتی افزایش می‌یابند، "بسیار کندتر از هزینه‌های ضروری نیروی کار" افزایش می‌یابند (لنین، 1912a). "غذا، لباس، سوخت و اجاره بها همه گران‌تر شده‌اند. کارگر به طور مطلق فقیر می‌شود، یعنی در واقع از قبل فقیرتر می‌شود. او مجبور است بدتر زندگی کند، بدتر غذا بخورد، بیشتر از گرسنگی رنج ببرد و در زیرزمین‌ها و اتاق‌های زیر شیروانی زندگی کند" (لنین، 1913e). "نیاز در بین کارگران به طور فزاینده‌ای دردناک و غیرقابل تحمل می‌شود" (لنین، 1914d). با توسعه سرمایه‌داری، رژیم غذایی مردم بدتر می‌شود (لنین، 1912b). کمبود درآمد مردم را مجبور

می‌کند غذای ارزان بخورند (مارگارین نه کره؛ گوشت حیوانات بیمار جوشانده شده و غیره). مردم نه تنها قادر به خرید غذای خوب نیستند، بلکه به دلیل آسیب‌های محل کار نیز هزینه‌های اضافی متحمل می‌شوند. به عنوان مثال، بسیاری از کارگران - از جمله زنان و کودکان - در محل کار دچار حادثه می‌شوند: "استخدام زنان و کودکان جوان در ماشین‌آلات طبیعتاً منجر به تعداد زیادی آسیب می‌شود" (لنین، 1899a: 235). لنین اشاره می‌کند که دستمزدها به عنوان جبران خسارت به بدن‌های کارگری زنان و کودکان افزایش نمی‌یابد.

یکی از دلایل اساسی شرایط بد کارگران، بیکاری/کم‌کاری است که بسیار رایج است: "سرمایه‌داری فقط می‌تواند به طور تشنج‌وار توسعه یابد و در نتیجه، تعداد تولیدکنندگانی که نیاز به فروش نیروی کار خود دارند، همیشه باید از میانگین تقاضای سرمایه‌داری برای کارگران بیشتر باشد" (لنین، 1899a: 584). و سپس دستمزدها به طور کلی نسبت به ارزش نیروی کار پایین هستند و نسبت به هزینه زندگی که به طور پیوسته در حال افزایش است (کاهش دستمزدهای واقعی) پایین هستند. بیکاری/کم‌کاری کارگران و دستمزدهای پایین به معنای درآمد پایین است. درآمد پایین کارگران و عدم توانایی تولیدکنندگان خرده‌پا در کسب دستمزد کافی برای کار خود به دلیل رقابت شدید از سوی بخش سرمایه‌داری، درآمد پایین مردم عادی و رژیم غذایی بد آنها را که تأثیرات نامطلوب سلامتی دارد، توضیح می‌دهد.

از یک طرف، سرمایه "تمام وزن خردکننده‌اش را بر تولیدکنندگان کوچک ویران شده و پرولتاریا می‌اندازد، دائماً تهدید می‌کند که شرایط کارگران را به سطح گرسنگی پایین بیاورد و آنها را به مرگ ناشی از گرسنگی محکوم کند." از طرف دیگر: "ثروت سرمایه‌داران با سرعتی سرسام‌آور در حال افزایش است" (لنین، 1912a). "در حالی که خانواده‌های طبقه کارگر تمام کالاهای مصرفی را تولید می‌کنند، فقط بخش کوچکی از این ثروت عظیم... به کارگران می‌رسد، که بیشتر جمعیت ملی را تشکیل می‌دهند. بقیه "توسط سرمایه‌داران به جیب زده می‌شود، که با تمام مدافعان و همراهانشان، فقط "بخش بسیار کوچکی از جمعیت را تشکیل می‌دهند" (لنین، 1914d).

نابرابری بین سرمایه و کار در قالب فقر کارگران بیان می‌شود. همانطور که قبلاً ذکر شد، "کارگر به طور مطلق فقیر می‌شود" (لنین، 1912a). آنها همچنین فقر را - کاهش دستمزدهای نسبی - در شکل نسبی آن تجربه می‌کنند: "فقر نسبی کارگران، یعنی کاهش سهم آنها در درآمد ملی، حتی چشمگیرتر است. سهم مقایسه‌ای کارگران در جامعه سرمایه‌داری، که به سرعت در حال ثروتمند

شدن است، در حال کاهش است، زیرا میلیونرها روز به روز ثروتمندتر می‌شوند. ...تعداد افراد بسیار ثروتمند کاهش یافته است. ثروت آنها [به ازای هر نفر] افزایش یافته است. ثروت در جامعه سرمایه‌داری با سرعتی باورنکردنی در حال رشد است - در کنار فقر توده کارگران" (لنین، 1912a). بهره‌وری کارگران در حال افزایش است، اما "پرداخت کارگر [به تناسب] افزایش نمی‌یابد، و "حداکثر و فقط برای یک دوره کوتاه" (لنین، 1914a). نابرابری بین سرمایه‌داران و مردم عادی بسیار بیشتر از آمارهای رسمی است. این تا حدی به این دلیل است که "سرمایه‌داران تمایلی به صراحت در مورد درآمدهای خود ندارند" (لنین، 1913e).

کارگران تمام کار را انجام می‌دهند، اما با حقوق ناچیز زندگی می‌کنند، در حالی که سرمایه‌داران کار کمی انجام می‌دهند، اما بخش زیادی از آنچه کارگران تولید می‌کنند را به جیب می‌زنند. و تا حدی که سرمایه‌داران کاری انجام می‌دهند، درآمد آنها از آن کار به طور نامتناسبی بیشتر از سهم کار آنهاست: "اگر هر یک از بزرگان کمی "کار" به عنوان مدیر انجام می‌داد، پاداش ویژه‌ای به شکل حقوق و مزایای وزارتی دریافت می‌کرد" (لنین، 1913e). بیشتر آنها گیرندگان سود سهام هستند. در حالی که کارگر باید خانواده خود را با حقوقی که نسبت به "اجاره‌های بالا و قیمت‌های بالای مواد غذایی" ناچیز است، تأمین کند، سرمایه‌دارانی که سهام را در اختیار دارند "بدون کار کردن ثروتمند می‌شوند" (لنین، 1913e). "ثروت بورژوازی در حال افزایش است. فقر و نیاز پرولتاریا و توده مالکان کوچک، دهقانان، صنعتگران و بازرگانان خرده‌پا که در حال نابودی هستند نیز افزایش می‌یابد" (لنین، 1912b).

نابرابری بین سرمایه و کار، بین سرمایه بزرگ و سرمایه کوچک‌تر و بین سرمایه و تولیدکنندگان خرده‌پا افزایش می‌یابد. سرمایه بزرگ، با جمع‌آوری سرمایه‌های کوچک سهامداران از سراسر جهان، قدرتمندتر شده است. از طریق شرکت سهامی، میلیونر اکنون نه تنها میلیون خود، بلکه سرمایه اضافی جمع‌آوری شده از مالکان خرده‌پا را در اختیار دارد (لنین، 1913e). افزایش تعداد مالکان در مقیاس کوچک، شاخص ضروری کاهش نابرابری اقتصادی در میان کسانی که سرمایه پولی دارند، نیست. در واقع، "در تمام کشورهای سرمایه‌داری، تمرکز تولید در حال انجام است، یعنی تمرکز آن به میزان بیشتر در تعداد کمی از بنگاه‌های بزرگ و بسیار بزرگ" (لنین، 1912d). "اساتیدی که از سرمایه‌داری دفاع می‌کنند، هنگام دیدن رشد تعداد سهامداران کوچک، در مورد افزایش تعداد

مالکان دارایی صحبت می‌کنند. آنچه در واقع اتفاق می‌افتد این است که قدرت (و درآمد) بزرگان میلیونر بر سرمایه "خرده‌پاها" افزایش می‌یابد" (لنین، 1913e).

سرمایه‌داری از نظر روابط طبقاتی، جامعه‌ای عمیقاً نابرابر است. سوسیالیست‌ها نابرابری در توانایی‌های طبیعی (مثلاً "قدرت بدنی و توانایی ذهنی") را تشخیص می‌دهند، اما این دغدغه آنها نیست، و در واقع، "انتظار برابری قدرت و توانایی‌ها در جامعه سوسیالیستی پوچ است".

تز 8: سرمایه‌داری اشکال جدیدی از توسعه فضایی و بخشی ناهموار را ایجاد می‌کند. توسعه ناهموار باعث مهاجرت در سراسر و داخل کشورها می‌شود.

یکی از دلایل توسعه ناهموار در اقتصاد کالایی سرمایه‌داری این است که همه مناطق یک کشور به طور مساوی به بازار جهانی متصل نیستند. همچنین، درجه تمایز دهقانان و در نتیجه توسعه سرمایه‌داری در مناطق مختلف متفاوت است (لنین، 1899a: 140). در واقع، "سرمایه‌داری در کشاورزی (مانند صنعت) به دلیل ماهیت [آنارشیک یا دمدمی مزاج] خود، نمی‌تواند به طور یکنواخت توسعه یابد". در یک مکان (در یک کشور، در یک منطقه، در یک مزرعه) یک جنبه از کشاورزی یا صنعت را پیش می‌برد، در مکان دیگر جنبه‌ای دیگر و غیره، و تکنیک‌ها در برخی عملیات‌ها متحول می‌شوند و در برخی دیگر نه. (همانجا: 314). توسعه سرمایه‌داری توسط "نیازهای بازار دمدمی مزاج که همیشه برای تولیدکننده شناخته شده نیستند" اداره می‌شود، بنابراین "یک‌طرفه و نامتعادل" می‌شود، و این امر به ویژه در کشاورزی سرمایه‌داری صادق است (تا حدی به دلیل ماهیت وابسته به طبیعت آن که در فضا بسیار متفاوت است). "مستقیماً با تقسیم کار به طور کلی مرتبط است... تقسیم کار سرزمینی - تخصص مناطق خاص در تولید یک محصول، یک نوع محصول و حتی بخشی معین از یک محصول" (همانجا: 431).

سرمایه‌داری مناطق روستایی را با "انتقال صنعت سرمایه‌داری در مقیاس بزرگ به مناطق روستایی" (لنین، همانجا: 28) به مناطق شهری متصل می‌کند و بدین ترتیب روستاها را شهری می‌کند و با گسترش پیوند تجارت. در واقع، توسعه گسترده‌تر تجارت "کشور را به شهر نزدیک‌تر می‌کند و بازارهای ابتدایی روستا را از بین می‌برد" (لنین، همانجا: 185-6) که با توسعه حمل و نقل و ارتباطات تسهیل می‌شود. بنابراین سرمایه‌داری جمعیت شهری را گسترش می‌دهد: "درصد جمعیت شهری به طور مداوم در حال رشد است" که به این معنی است که "جمعیت از کشاورزی به مشاغل

تجاری و صنعتی منحرف می‌شود" (همانجا: 561). "جمعیت شهرهایی که مراکز مهم صنعتی و تجاری هستند، بسیار سریع‌تر از جمعیت شهری به طور کلی رشد می‌کند" (همانجا: 561). "جمعیت صنعتی به بهای جمعیت کشاورزی رشد می‌کند، زیرا در صنعت سرمایه متغیر به طور مطلق افزایش می‌یابد (رشد سرمایه متغیر به معنای رشد تعداد کارگران صنعتی و رشد کل جمعیت تجاری و صنعتی است)، در حالی که در کشاورزی "سرمایه متغیر مورد نیاز برای بهره‌برداری از یک قطعه زمین معین به طور مطلق کاهش می‌یابد"، مگر زمانی که کل مقدار زمین زیر کشت کشاورزی افزایش یابد (همانجا: 562).

توسعه ناهموار سرمایه‌داری در سراسر کشورها و داخل کشورها، از جمله بین شهرها و روستاها رخ می‌دهد. در داخل کشورها، انواع مختلف مناطق شهری یا در حال شهری شدن، به طور فعال توسط سرمایه در جستجوی نیروی کار ارزان تولید می‌شوند: شهرهای صنعتی، که "بزرگترین تمرکز هم کارگران و هم مؤسسات" هستند؛ حومه شهرها - "حومه شهرهای بزرگ اغلب مراکز صنعتی بزرگ هستند"؛ روستاهای کارخانه‌ای؛ و روستاهای "صنایع دستی" (همانجا: 519).

توسعه ناهموار به نوبه خود باعث مهاجرت از کشورهای فقیرتر و مناطق زیراستاندارد ملی به مناطق توسعه‌یافته‌تر می‌شود و توسط آن شکل می‌گیرد. در مقیاس بین‌المللی، "سرمایه‌داری شکل خاصی از مهاجرت را به وجود آورده است.... کشورهای صنعتی به سرعت در حال توسعه، با معرفی ماشین‌آلات در مقیاس بزرگ و بیرون راندن کشورهای عقب‌مانده از بازار جهانی، دستمزدها را در داخل کشور بالاتر از نرخ متوسط افزایش می‌دهند و بدین ترتیب کارگران را از کشورهای عقب‌مانده جذب می‌کنند" (لنین، 1913k). انگیزه اقتصادی برای تحرک از همه مهم‌تر است: "شکی نیست که فقط فقر شدید مردم را مجبور به ترک سرزمین مادری خود می‌کند و سرمایه‌داران از کارگران مهاجر به بی‌شرمانه‌ترین شکل استثمار می‌کنند" (همانجا). و به طور اتفاقی، مهاجرت از کشورهای پیشرفته - امپریالیستی - کاهش می‌یابد.

مهاجرت مزایای اقتصادی و سیاسی برای کارگران نیز به همراه دارد. اول از همه: "دستمزدها را نه تنها برای کارگران مزدی که مهاجرت می‌کنند، نسبت به دستمزدهای آنها در مبدأ، بلکه برای کسانی که در مبدأ می‌مانند نیز افزایش می‌دهد" (لنین، 1899a: 578). مهاجرت مزایای سیاسی نیز دارد: "فقط ارتجاعیون می‌توانند چشمان خود را بر اهمیت مترقی این مهاجرت مدرن ببندند..." (لنین،

(1913k). "مهاجرت به شهر، دهقان را به عنوان یک شهروند ارتقا می‌دهد و او را از انبوه روابط پدرسالارانه و شخصی وابستگی و تقسیمات طبقاتی اجتماعی که به شدت در مناطق روستایی ریشه دوانده‌اند، رها می‌کند" (لنین، 1913k). "مهاجرت به شهرها، پیوندهای قدیمی خانواده پدرسالارانه را سست می‌کند و زنان را در موقعیتی مستقل‌تر و برابر با مردان قرار می‌دهد" (لنین، 1899a: 578). در مقیاس بین‌المللی، "سرمایه‌داری پیشرفته [کارگران] را به زور به مدار خود می‌کشاند، آنها را از مناطق دورافتاده‌ای که در آن زندگی می‌کنند بیرون می‌کشد، آنها را در جنبش تاریخ جهانی شرکت می‌دهد و آنها را رو در رو با طبقه قدرتمند، متحد و بین‌المللی صاحبان کارخانه‌ها قرار می‌دهد" (لنین، 1913k). البته، سرمایه برای تقسیم توده‌ها، مهاجران یک هویت ملی یا فرهنگی را در برابر کسانی با هویت دیگر قرار می‌دهد: "بورژوازی کارگران یک ملت را علیه کارگران ملت دیگر تحریک می‌کند تا آنها را متفرق نگه دارد" (همانجا).

تذ 9: سرمایه‌داری تمایل دارد یک سیستم جهانی از روابط اجتماعی-اقتصادی باشد. سرمایه‌داری به طور فشرده و گسترده توسعه می‌یابد: "فرآیند شکل‌گیری بازار برای سرمایه‌داری دو جنبه دارد، یعنی توسعه سرمایه‌داری در عمق، یعنی رشد بیشتر کشاورزی و صنعت سرمایه‌داری در قلمرو معین، مشخص و محصور - و توسعه سرمایه‌داری در عرض، یعنی گسترش حوزه سلطه سرمایه‌داری به قلمرو جدید" (لنین، 594: 1899a). لنین با بازتاب مانیفست کمونیست، که نمونه‌ای از ادبیات جهانی است (داس، 2022: 222)، می‌گوید: "سرمایه‌داری نمی‌تواند بدون گسترش مداوم حوزه سلطه خود، بدون مستعمره کردن کشورهای جدید و کشاندن کشورهای قدیمی غیرسرمایه‌داری به گرداب اقتصاد جهانی، وجود داشته باشد و توسعه یابد" (همانجا). تمایل سرمایه‌داری به کشاندن "کشورهای غیرسرمایه‌داری به گرداب اقتصاد جهانی" توضیح می‌دهد، برای مثال، چرا ایالات متحده امپریالیستی نگرش بسیار تهاجمی نسبت به اتحاد جماهیر شوروی سابق نشان داد و چرا امروز چنین نگرشی نسبت به چین عمدتاً غیرسرمایه‌داری نشان می‌دهد.

تذ 10: سرمایه‌داری در بالاترین مرحله خود به امپریالیسم تبدیل می‌شود که باعث جنگ‌ها، جنگ‌طلبی و ارتجاع و تبعیت و استثمار جنوب جهانی می‌شود.

"سیاست استعماری و امپریالیسم قبل از آخرین مرحله سرمایه‌داری و حتی قبل از سرمایه‌داری وجود داشت." (لنین، 1916a). امپریالیسم امروزی متفاوت است، زیرا مبتنی بر سرمایه‌داری و

مبتنی بر سرمایه‌داری انحصاری تحت سلطه سرمایه مالی است. "سرمایه‌داری بالاترین مرحله توسعه تولید کالایی است، زمانی که خود نیروی کار به یک کالا تبدیل می‌شود و امپریالیسم بالاترین مرحله خود سرمایه‌داری است که فقط در قرن بیستم به آن رسیده است" (همانجا). امپریالیسم سرمایه‌داری است که در مقیاس جهانی عمل می‌کند. "سرمایه‌داری اکنون دولت‌های ملی قدیمی را که بدون تشکیل آنها نمی‌توانست فئودالیسم را سرنگون کند، برای خود بسیار تنگ می‌بیند" (لنین، 1915b).

امپریالیسم به عنوان مرحله‌ای خاص از سرمایه‌داری، دارای ویژگی‌های اقتصادی اساسی معینی است که عملکرد و پیامدهای آن را نشان می‌دهد. از جمله ویژگی‌های اساسی امپریالیسم، همانطور که لنین در یکی از مشهورترین کتاب‌های خود به آن اشاره می‌کند (لنین، 1916a):

\* تمرکز تولید و سرمایه به حدی بالا توسعه یافته است که انحصاراتی را ایجاد کرده است که نقش تعیین‌کننده‌ای در زندگی اقتصادی ایفا می‌کنند.

\* ادغام سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی و ایجاد یک الیگارشی مالی بر اساس این "سرمایه مالی".

\* صادرات سرمایه که با صادرات کالاها [کسب] اهمیت استثنایی متمایز می‌شود.

\* تشکیل انجمن‌های سرمایه‌داری انحصاری بین‌المللی که جهان را بین خود تقسیم می‌کنند.

\* [تکمیل] تقسیم سرزمینی کل جهان بین بزرگترین قدرت‌های سرمایه‌داری [به عنوان نتیجه 3 و 4 بالا] تکمیل می‌شود.

"سرمایه‌داری فقط در مرحله‌ای معین و بسیار بالا از توسعه خود، زمانی که برخی از ویژگی‌های اساسی آن" مانند رقابت آزاد "شروع به تبدیل شدن به متضاد خود کردند... به امپریالیسم سرمایه‌داری تبدیل شد. از نظر اقتصادی، نکته اصلی در این فرآیند جایگزینی رقابت آزاد سرمایه‌داری با انحصار سرمایه‌داری است" (لنین، 1916a). "در ماهیت اقتصادی خود، امپریالیسم سرمایه‌داری انحصاری است" (همانجا). و امپریالیسم با برتری سرمایه مالی مشخص می‌شود که "سرمایه صنعتی در بالاترین سطح انحصاری خود است که با سرمایه بانکی ادغام شده است" (همانجا).

"برای به دست آوردن انحصار کامل، تمام رقابت باید از بین برود، نه فقط در بازار داخلی (دولت معین)، بلکه در بازارهای خارجی، در کل جهان" (لنین، 1916b). دو روش وجود دارد که امپریالیسم رقابت را در بازارهای خارجی از بین می‌برد. یکی از طریق مکانیسم‌های اقتصادی است. اینها شامل: ایجاد "وابستگی مالی رقیب" و "کسب منابع مواد خام [آنها] و در نهایت تمام شرکت‌های [آنها]" (همانجا) است. همچنین، "سرمایه مالی بزرگ یک کشور... رقبای خود را در کشور مستقل سیاسی

دیگری می‌خرد" (همانجا). "الحاق اقتصادی بدون الحاق سیاسی کاملاً" قابل دستیابی" است و به طور گسترده‌ای انجام می‌شود" (همانجا). در واقع، مشاغل و دولت‌های امپریالیستی که از طرف آنها عمل می‌کنند، "خود را به ابزارهای اقتصادی حذف رقبا محدود نمی‌کنند، بلکه دائماً به روش‌های سیاسی، حتی جنایی متوسل می‌شوند" (همانجا). این نشان می‌دهد که وجود انحصارات سرمایه‌داری مشخصه امپریالیسم سرمایه‌داری بر سر یک سوزن رخ نمی‌دهد، بلکه در منظره‌ای از دولت‌های ملی یا فضاها ملی رخ می‌دهد. مشاغل انحصاری و دولت‌ها/کشورهای انحصاری وجود دارند: امپریالیسم با "انجمن‌های انحصاری سرمایه‌داران در تمام کشورهای توسعه‌یافته سرمایه‌داری" و با "موقعیت انحصاری چند کشور بسیار ثروتمند که در آنها انباشت سرمایه به ابعاد گول‌پیکر رسیده است" مشخص می‌شود (لنین، 1916a).

ویژگی‌های امپریالیسم شامل مکانیسم‌های معینی است که در بالا ذکر شد، که عملکرد آنها پیامدهای معینی را به همراه دارد (لنین، 1916c):

"این واقعیت که امپریالیسم سرمایه‌داری انگلی یا در حال زوال است، اول از همه در گرایش به زوال، که مشخصه هر انحصار تحت سیستم مالکیت خصوصی وسایل تولید است، آشکار می‌شود. دوم اینکه، زوال سرمایه‌داری در ایجاد قشر عظیمی از رانت‌خواران، سرمایه‌دارانی که با "بریدن کوپن" زندگی می‌کنند، آشکار می‌شود. سوم اینکه، صادرات سرمایه انگلی است که به اوج خود رسیده است. چهارم اینکه، "سرمایه مالی برای سلطه تلاش می‌کند، نه آزادی". ارتجاع سیاسی در تمام خطوط مشخصه امپریالیسم است. فساد، رشوه در مقیاس وسیع و انواع تقلب. پنجم اینکه، استثمار ملل تحت ستم - که با الحاق‌ها ارتباط ناگسستنی دارد - و به ویژه استثمار مستعمرات [یا نیمه‌مستعمرات یا حتی ملل اسماً مستقل] توسط انگشت شماری از قدرت‌های "بزرگ".

استثمار امپریالیستی ملل کمتر توسعه یافته از طریق تصاحب سودهای فوق‌العاده از ملل کمتر توسعه یافته، سودهایی که "علاوه بر سودهایی که سرمایه‌داران از کارگران کشور "خود" استخراج می‌کنند" به دست می‌آیند (لنین، 1916a). یا، سودهای فوق‌العاده آنها "مازاد سودهایی است که علاوه بر سودهای سرمایه‌داری که در سراسر جهان عادی و مرسوم است" (لنین، 1916c). تصاحب سودهای فوق‌العاده از طریق صادرات سرمایه رخ می‌دهد که "مهر انگلی را بر کل کشوری که با استثمار کار چندین کشور و مستعمره خارج از کشور زندگی می‌کند، می‌زند" (لنین، 1916a).

سرمایه‌داران امپریالیست سپس از بخشی از این سودهای فوق‌العاده برای "رشوه دادن به رهبران کارگری و قشر بالای اشرافیت کارگری... به هزاران روش مختلف، مستقیم و غیرمستقیم، آشکار و

پنهان" استفاده می‌کنند (لنین، 1916a). از سوده‌های فوق‌العاده برای "ایجاد چیزی شبیه یک اتحاد... بین کارگران ملت معین و سرمایه‌داران آنها علیه کشورهای دیگر" (لنین، 1919c) استفاده می‌شود و بنابراین اصل انترناسیونالیسم سوسیالیستی را می‌شکنند.

امپریالیسم "فرصت‌طلبان (سوسیال شووینیست‌ها)" را از "بخشی از خرده بورژوازی و اقشار معینی از طبقه کارگر که با سوده‌های فوق‌العاده امپریالیستی رشوه داده شده‌اند و به سگ‌های نگهبان سرمایه‌داری و فاسدان جنبش کارگری تبدیل شده‌اند" تولید می‌کند، و این فرصت‌طلبان با "بورژوازی امپریالیستی" برای حفظ امپریالیسم "بر پشت آسیا و آفریقا" همکاری می‌کنند (لنین، 1916c). در واقع، "قشر بالای ممتاز پرولتاریا در کشورهای امپریالیستی تا حدی به هزینه صدها میلیون نفر در ملل [کمتر توسعه یافته] زندگی می‌کند" (لنین، 1919c).

پیامد دیگر امپریالیسم، ارتجاع، متضاد دموکراسی است. "امپریالیسم هم در سیاست خارجی و هم در سیاست داخلی، به دنبال نقض دموکراسی، به سوی ارتجاع تلاش می‌کند. از این نظر، امپریالیسم بدون شک "نفی" دموکراسی به طور کلی است" (لنین، 1916b). امپریالیسم به عنوان "نفی" دموکراسی به طور کلی، "نفی" دموکراسی در مسئله ملی (یعنی حق تعیین سرنوشت ملی) نیز هست" (همانجا). در واقع، "بزرگترین قدرت‌های سرمایه‌داری جهان، سیاستی از رقابت اقتصادی مداوم را برای دستیابی به برتری جهانی، تحت سلطه درآوردن ملل کوچک، دنبال می‌کنند" (لنین، 1917a). تحت امپریالیسم، استثمار طبقاتی و استثمار ملی همزیستی دارند.

امپریالیسم، به عنوان بالاترین مرحله سرمایه‌داری، با الحاق و نظامی‌گری مرتبط است، اما اشتباه است که - همانطور که کائوتسکی انجام می‌دهد - امپریالیسم را صرفاً به عنوان یک سیاست دولتی، از جمله الحاق یا نظامی‌گری، ببینیم و اشتباه است که امپریالیسم را به زورگویی یک دولت به دولت دیگر تقلیل دهیم: "فرد کوتاه‌فکر الحاق (یعنی تصاحب سرزمین‌های خارجی برخلاف اراده مردم آنها، یعنی نقض حق تعیین سرنوشت) را معادل "گسترش" (توسعه) سرمایه مالی به یک قلمرو اقتصادی بزرگتر می‌داند" (لنین، 1916b).

صدها کارتل تحت حمایت دولت‌هایشان اغلب سعی می‌کنند دنیای اقتصادی را به طور دوستانه بین خود تقسیم کنند، اما درگیری نظامی در پس رقابت اقتصادی پنهان است (لنین، 1916c). بنابراین سرمایه‌داری "اکنون به قدرت مطلق انگشت شماری از میلیونرها و چند میلیونرها تقلیل یافته است که ملت‌های کامل را به حمام خون می‌فرستند تا تصمیم بگیرند که آیا [این یا آن] گروه

غارتگران باید غنائم امپریالیسم، قدرت بر مستعمرات، "حوزه‌های نفوذ" مالی یا "مأموریت‌های حکمرانی" و غیره را به دست آورند یا خیر" (لنین، 1919b).

امپریالیسم و جنگ‌ها/جنگ‌طلبی به طور داخلی به هم مرتبط هستند. "تسلیمات یک مسئله ملی، مسئله میهن‌پرستی تلقی می‌شود؛ فرض بر این است که همه رازداری شدیدی را حفظ می‌کنند. اما کارخانه‌های کشتی‌سازی، مهمات، دینامیت و سلاح‌های کوچک، شرکت‌های بین‌المللی هستند که در آنها سرمایه‌داران کشورهای مختلف با هم همکاری می‌کنند تا مردم کشورهای مختلف را فریب دهند و از آنها اخاذی کنند" (لنین، 1913d). سیاستمداران منتخب که امور دولت را مدیریت می‌کنند "تقریباً همه سهامداران این شرکت‌ها هستند" و آنها دست در دست هم کار می‌کنند" (همانجا). لنین (1913d) می‌گوید: "سندیکاهای سرمایه‌داران مرتبط بین‌المللی ملت‌ها را به جنگ سوق می‌دهند.... مطبوعات سرمایه‌داری و رهبران سیاسی [سرمایه‌داری]... برای تسلیمات بیشتر فریاد می‌زنند - که برای صنعتگرانی که تجهیزات نظامی تولید می‌کنند بسیار سودآور است!".

تز 11: سرمایه‌داری با ایجاد شرایط عینی و ذهنی برای جامعه سوسیالیستی مترقی بوده است، اما اکنون، حداقل از اوایل قرن بیستم، به یک شکل اجتماعی ارتجاعی تبدیل شده است.

سرمایه‌داری یک شکل اجتماعی مترقی است زیرا نسبت به جوامع پیش‌سرمایه‌داری "نیروهای مولد کار اجتماعی" را افزایش می‌دهد و "اجتماعی شدن آن کار" را تقویت می‌کند (لنین، 1899a: 596). سرمایه‌داری همچنین گورکن خود - طبقه کارگر جهانی - بزرگترین عامل ذهنی ضد سرمایه‌داری را به وجود می‌آورد.

در کشورهای توسعه‌یافته مانند کشورهای اروپایی، سرمایه از "رشد و افزایش قدرت پرولتاریا" می‌ترسد (لنین، 1913b). بنابراین، "از هر چیز عقب‌مانده، در حال مرگ و قرون وسطایی حمایت می‌کند" و "با تمام نیروهای منسوخ و در حال منسوخ شدن در تلاش برای حفظ برده‌داری مزدی متزلزل" متحد می‌شود (همانجا). "آماده است تا برای حفظ برده‌داری سرمایه‌داری در حال مرگ، به هر میزان وحشی‌گری، سببیت و جنایت متوسل شود" (همانجا). از منظر سیاسی، کشورهای پیشرفته مانند کشورهای اروپایی "نه به لطف بورژوازی، بلکه برخلاف آن پیشرفته هستند، زیرا فقط پرولتاریا است که به ارتش میلیونی مبارزان برای آینده‌ای بهتر اضافه می‌کند". پرولتاریا که "تنها طبقه پیشرفته" است، تنها طبقه‌ای است که "دشمنی آشتی‌ناپذیر را نسبت به عقب‌ماندگی، وحشی‌گری، امتیاز، برده‌داری و تحقیر انسان توسط انسان حفظ و گسترش می‌دهد" (همانجا).

تز 12: مبارزه کارگران در شرایط آنها تفاوت ایجاد می‌کند، اما در محدوده‌های باریک. شرایط دشوار اقتصادی که سرمایه کارگران را به آن سوق می‌دهد، آنها را مجبور به مقاومت می‌کند. "مقاومت کارگران از شرایط زندگی خودشان - فروش نیروی کار - ناشی می‌شود" (لنین، 1914b). و مقاومت کارگران به کار سخت "فداکاری‌های عظیم" (مانند از دست دادن دستمزد) نیاز دارد. "فقط در نتیجه این مقاومت، علی‌رغم فداکاری‌های عظیمی که کارگران باید در این مبارزه انجام دهند، می‌توانند چیزی شبیه به یک استاندارد زندگی قابل تحمل را حفظ کنند" (همانجا). بنابراین، شرایط کارگران می‌تواند در برخی کشورها و مناطق زیرملی بهتر از سایرین باشد، به دلیل "استاندارد فرهنگی بالاتر"، "آزادی اعتصاب و انجمن"، "آزادی سیاسی" بیشتر، حضور "میلیون‌ها اتحادیه کارگری" و غیره (همانجا). البته توسعه ناهموار سرمایه‌داری نیز دلیلی برای این تنوع است.

با این حال، رابطه بین مقاومت کارگران و شرایط اقتصادی آنها به دلیل دو فرآیند پیچیده است. اولاً، کارگران همیشه در مقاومت در برابر سرمایه موفق نمی‌شوند: "در همه کشورها مواردی، حتی دوره‌های کامل در زندگی ملت‌ها وجود داشته است که شکست کارگران در مبارزه منجر به کاهش آنها به فقر باورنکردنی و تمام وحشت‌های گرسنگی شده است" (همانجا). چرا چنین شکستی؟ سرمایه نه تنها شرایط اقتصادی کارگران را دشوار می‌کند، بلکه مقاومت آنها در برابر این شرایط را در همان فرآیند دشوار می‌کند: "سرمایه بیشتر و بیشتر متمرکز می‌شود"، و "انجمن‌های آن در حال رشد هستند، در حالی که "تعداد افراد بی‌بضاعت و بیکار افزایش می‌یابد، و همچنین نیاز در بین پرولتاریا"، که در نتیجه آن "مبارزه برای یک استاندارد زندگی مناسب از همیشه سخت‌تر می‌شود" (همانجا). بنابراین، "هزینه زندگی، که در سال‌های اخیر به سرعت افزایش یافته است، اغلب تمام تلاش‌های کارگران را برای بهبود شرایط خود از طریق اعتصاب و غیره خنثی می‌کند" (همانجا). ثانیاً، حتی اگر دستمزدها افزایش یابد، دستمزدها زیاد افزایش نمی‌یابند، "حتی با سرسخت‌ترین و موفق‌ترین جنبش اعتصابی" (لنین، 1912a).

تز 13: اقتصاد سیاسی لینن ایده‌هایی در مورد آنچه باید انجام شود تولید می‌کند: به اصلاحات قابل توجه تحت سرمایه‌داری که کارگران باید برای آن مبارزه کنند و به اقدامات انتقالی که یک حزب پرولتری می‌تواند/باید پس از سرنگونی سرمایه‌داری به عنوان بخشی از یک مبارزه کم و بیش بی‌وقفه برای استقرار کمونیسم انجام دهد، اشاره می‌کند.

سرمایه‌داری دارای برخی ویژگی‌های اساسی/بنیادی است (برده‌داری مزدی، رقابت، استثمار، امپریالیسم و غیره). همچنین دارای ویژگی‌های مشتق یا علائم (مانند شرایط اقتصادی بیش از حد دشوار؛ حملات سرمایه به حقوق دموکراتیک) است، یا با روابط پیشاسرمایه‌داری همزیستی دارد که مانع از توسعه کامل‌تر آن می‌شود. چنین دیدگاهی از سرمایه‌داری به نیاز به (1) مبارزه برای زمین توسط دهقانان، از جمله کسانی که توسط زمینداران پیشاسرمایه‌داری مورد ظلم قرار می‌گیرند، و (2) مبارزه کارگران و تولیدکنندگان خرده‌پا برای آزادی و امتیازات اقتصادی (مانند مالیات تصاعدی، افزایش دستمزد و غیره)، مبارزه‌ای که باید بخشی از (3) مبارزه برای سوسیالیسم، یا علیه خود برده‌داری مزدی باشد، اشاره می‌کند.

با توجه به تأکید او بر امپریالیسم و این واقعیت که استثمار طبقاتی با استثمار ملی همزیستی دارد، لنین بر حق ملل تحت ستم در تعیین سرنوشت خود، هم از نظر اقتصادی (در برابر الحاق اقتصادی) و هم از نظر سیاسی تأکید می‌کند. در واقع، امپریالیسم نشان‌دهنده - فرصت‌هایی برای - انتقال به سوسیالیسم است:

"وقتی یک شرکت بزرگ... بر اساس محاسبه دقیق داده‌های انبوه، طبق برنامه، تأمین مواد خام اولیه را تا دو سوم یا سه چهارم از کل آنچه برای ده‌ها میلیون نفر لازم است، سازماندهی می‌کند؛ وقتی مواد خام به طور سیستماتیک و سازماندهی‌شده به مناسب‌ترین مکان‌های تولید، که گاهی صدها یا هزاران مایل از هم فاصله دارند، منتقل می‌شوند؛ وقتی یک مرکز واحد تمام مراحل متوالی پردازش مواد را تا تولید انواع متعدد محصولات نهایی هدایت می‌کند؛ وقتی این محصولات طبق یک برنامه واحد بین ده‌ها و صدها میلیون مصرف‌کننده توزیع می‌شوند... آنگاه آشکار می‌شود که ما اجتماعی شدن تولید را داریم و... اینکه روابط اقتصادی خصوصی و مالکیت خصوصی پوسته‌ای را تشکیل می‌دهند که دیگر با محتوای خود مطابقت ندارد، پوسته‌ای که اگر حذف آن به طور مصنوعی به تأخیر بیفتد، ناگزیر باید پوسیده شود، پوسته‌ای که ممکن است برای مدت نسبتاً طولانی در حالت پوسیدگی باقی بماند (اگر در بدترین حالت، درمان آفسه فرصت‌طلبانه طولانی شود)، اما ناگزیر حذف خواهد شد.

آن پوسته، که توسعه بیشتر نیروهای مولد و استفاده منطقی آنها را به نفع بشریت محدود می‌کند، از طریق یک مبارزه انقلابی علیه سرمایه‌داری حذف خواهد شد.

این مبارزه انقلابی علیه سرمایه‌داری جنبه‌های بسیاری دارد. "برخلاف آنارشیست‌ها، مارکسیست‌ها مبارزه برای اصلاحات را به رسمیت می‌شناسند، یعنی برای اقداماتی که شرایط مردم کارگر را بدون

نابودی قدرت طبقه حاکم بهبود می‌بخشد" (لنین، 1913a). مبارزه برای اصلاحات به طور خودکار اصلاح‌طلبی نیست. اصلاح‌طلبی آن چیزی است که "اهداف و فعالیت‌های طبقه کارگر را به کسب اصلاحات محدود می‌کند" (همانجا). "اصلاح‌طلبی فریب بورژوازی به کارگران است"، فریبی که باعث می‌شود کارگران فراموش کنند که "علی‌رغم بهبودهای فردی، تا زمانی که سلطه سرمایه وجود دارد، همیشه بردگان مزدی باقی خواهند ماند" (همانجا). به همین دلیل است که "مارکسیست‌ها قاطع‌ترین مبارزه را علیه اصلاح‌طلبان انجام می‌دهند" (همانجا).

تعامل واقعیت عینی اقتصاد سیاسی سرمایه‌داری و آگاهی کارگران دو نوع کارگر را تولید می‌کند. برخی فقط به دنبال امتیازات کوچک هستند. آنها دارای آگاهی اصلاح‌طلبانه یا اتحادیه‌کارگری هستند. سایر کارگران (گروه کوچکتر) از چنین آگاهی فارغ شده‌اند و دارای آگاهی طبقاتی هستند (لنین، 1902، 17-18). این کارگران "نظریه مارکس را جذب کرده‌اند، یعنی اجتناب‌ناپذیری برده‌داری مزدی را تا زمانی که حاکمیت سرمایه‌داری باقی بماند، درک کرده‌اند، با هیچ اصلاحات بورژوازی فریب نخواهند خورد" (لنین، 1913a). کارگران آگاه طبقاتی درک می‌کنند که تا زمانی که سرمایه‌داری وجود دارد، "اصلاحات نمی‌توانند پایدار یا دوربرد باشند" (همانجا). بر اساس چنین درکی، آنها "برای شرایط بهتر مبارزه می‌کنند و از آنها برای تشدید مبارزه علیه برده‌داری مزدی استفاده می‌کنند". بنابراین، "با دیدن نادرستی اصلاح‌طلبی"، کارگران آگاه طبقاتی "از اصلاحات برای توسعه و گسترش مبارزه طبقاتی خود استفاده می‌کنند" (همانجا).

اقتصاد سیاسی لنین در مورد تمایز طبقاتی او را به این نتیجه می‌رساند که: تولید خرده‌پا قابل دوام نیست و تولیدکنندگان خرده‌پا باید نگرشی نه به عنوان یک مالک کوچک (نگرشی که با نگرش بورژوازی همپوشانی دارد) بلکه "از دیدگاه پرولتاریای انقلابی اتخاذ کنند" (لنین، 1908). "اکثریت دهقانان در فقر زندگی می‌کنند، ویران می‌شوند و پرولتر می‌شوند، در حالی که اقلیت به دنبال سرمایه‌داران می‌روند و به حفظ وابستگی توده‌های جمعیت روستایی به سرمایه‌داران کمک می‌کنند. ... فقط یک سازمان مستقل از کارگران مزدی که یک مبارزه طبقاتی مداوم را انجام می‌دهد، می‌تواند دهقانان را از نفوذ بورژوازی خارج کند و ناامیدی مطلق موقعیت تولیدکنندگان کوچک را در جامعه سرمایه‌داری برای آنها توضیح دهد" (لنین، 1913g). به گفته لنین، "دقیقاً استثمار کار مزدی است که اساس کل سیستم غارتگرانه امروزی را که سرمایه‌داری نامیده می‌شود، تشکیل می‌دهد" (لنین، 1901). او نظریه اقتصادی مارکس را که "موقعیت واقعی پرولتاریا را در سیستم کلی سرمایه‌داری توضیح داده است" کاملاً می‌پذیرد (لنین، 1913c). "نکته اصلی در آموزه مارکس این

است که نقش تاریخی پرولتاریا را به عنوان سازنده جامعه سوسیالیستی برجسته می‌کند" (همانجا). به گفته لنین، سرمایه‌دارانی وجود دارند که دموکرات‌تر و ارتجاعی‌تر هستند، اما طبقه کارگر در پیگیری قدرت خود نباید با هیچ جناحی از بورژوازی، حتی به نام مبارزه با شر کمتر، متحد شود.

بررسی لنین از "سوء استفاده‌ها" در محل کار سرمایه‌داری او را به این نتیجه می‌رساند: "افشای سرمایه‌داران اولین گام برای مهار سرمایه‌داران است. افشای بزم غارت اولین گام در مبارزه ما علیه غارتگران است" (لنین، 1917b). افشای سرمایه‌داران مستلزم مطالعه دقیق سرمایه‌داری بر اساس نظریه مارکسیستی است. "هر کارگری... که در یک بانک، کارخانه یا خانه تجاری کار می‌کند، ... هر مهندس، آمارشناس، حسابدار - همه باید... داده‌های دقیق، حتی پراکنده و در صورت امکان مستند را در مورد بزم غارت [سرمایه‌داری]، یعنی در مورد قیمت‌ها و سودها جمع‌آوری کنند" (لنین، 1917b).

واقعیت این است که «سرمایه، کار را در کارخانه سازماندهی و عقلانی می‌کند تا استثمار کارگران را افزایش داده و سود را بالا ببرد» (لنین، 1914a). این امر پیامدهای سیاسی دارد: سازمان‌دهی عقلانی کار اجتماعی در چارچوب سرمایه‌داری، «دورانی را آماده می‌کند که پرولتاریا کنترل کل تولید اجتماعی را به دست گرفته و کمیته‌های کارگری خود را برای توزیع مناسب و عقلانی تمام کار اجتماعی منصوب کند» (همان). علاوه بر این، «تولید در مقیاس بزرگ، ماشین‌آلات، راه‌آهن، تلفن-همگی هزاران فرصت برای کاهش چشمگیر زمان تولید فراهم می‌کنند» (همان).

سرمایه‌داری نمی‌تواند به‌طور یکنواخت در همه کشورها توسعه یابد. این واقعیت نیز پیامدهای سیاسی دارد: کشورهای مختلف در زمان‌های متفاوتی سرمایه‌داری را سرنگون خواهند کرد. بنابراین، پس از سرنگونی سرمایه‌داری، اجرای واقعی تدابیر سوسیالیستی باید با در نظر گرفتن شرایط خاص هر کشور صورت گیرد و همچنین باید این واقعیت را در نظر داشت که کشوری که سرمایه‌داری را سرنگون کرده است، برای مدتی در میان جهانی سرمایه‌دارانه به‌عنوان یک جزیره باقی خواهد ماند. آنچه که پرولتاریا، به‌عنوان طبقه پیشرو، در کشورهای توسعه‌یافته انجام می‌دهد، تا حدی با آنچه که در کشورهای فقیرتر انجام می‌دهد متفاوت خواهد بود.

«هیچ شرایطی وجود ندارد که حزب پرولتاریا بتواند هدف خود را «پیاده‌سازی» سوسیالیسم در کشوری با اکثریت دهقانان خرده‌مالک قرار دهد، تا زمانی که اکثریت قاطع جمعیت به ضرورت یک انقلاب سوسیالیستی پی نبرده باشد» (لنین، 1917c). لنین قانون ارزش را امری جدی می‌داند؛ قانونی که در مقیاس بین‌المللی عمل می‌کند و تمام کشورها، چه توسعه‌یافته و چه در حال توسعه، را به هم پیوند می‌دهد. این امر ساخت سوسیالیسم در یک کشور را غیرممکن می‌کند. با این حال، این بدان معنا نیست که پس از سرنگونی موفقیت‌آمیز سرمایه‌داری در یک کشور، حتی در یک کشور فقیر، اتخاذ تدابیر انقلابی ممکن نباشد: «تنها سفسطه‌گران بورژوا که خود را پشت عبارات «نزدیک به مارکسیستی» پنهان می‌کنند، می‌توانند از این حقیقت برای توجیه سیاست به‌تعویق انداختن اقدامات انقلابی فوری، که زمان آن کاملاً فرا رسیده است، استفاده کنند» (همان).

دولت پرولتاریایی ممکن است مجبور شود یک سیاست اقتصادی جدید (NEP) را معرفی کند که در آن سطحی از توسعه سرمایه‌داری تحت نظارت شدید دولتی مجاز باشد، تا زمانی که توازن قدرت جهانی به نفع سوسیالیسم جهانی و طبقه کارگر تغییر کند. «تدابیری مانند ملی‌سازی زمین، تمامی بانک‌ها و اتحادیه‌های سرمایه‌داری، یا دست‌کم استقرار فوری [کنترل کارگری]... بر آنها—که در هیچ صورتی «پیاده‌سازی» سوسیالیسم محسوب نمی‌شود—باید قاطعانه دنبال شوند و در صورت امکان، به‌طور انقلابی اجرا شوند» (لنین، 1917c). این تدابیر «تنها گام‌هایی به سوی سوسیالیسم هستند و از نظر اقتصادی کاملاً قابل اجرا می‌باشند» (همان)، و حزب پرولتاریای انقلابی هرگز از اجرای آنها خودداری نخواهد کرد. این حزب همچنین هرگز «در مصادره سودهای کلان سرمایه‌داران و بانکدارانی که از جنگ به طرز رسوایی ثروت‌اندوزی کرده‌اند، تردید نخواهد کرد» (همان).

اقتصاد سیاسی طبقاتی لنین او را به این نتیجه می‌رساند که «الغای طبقات در دستور کار سوسیالیستی به معنای قرار دادن تمامی شهروندان در موقعیتی برابر در رابطه با وسایل تولیدی است که به کل جامعه تعلق دارد. این بدان معناست که به تمامی شهروندان فرصت‌های برابر برای کار بر روی وسایل تولید عمومی، زمین عمومی، کارخانه‌های عمومی و غیره داده شود» (لنین، 1914c). او معتقد است که «انتظار برابری در توان و استعدادها در جامعه سوسیالیستی امری مضحک است. به‌طور خلاصه، زمانی که سوسیالیست‌ها از برابری سخن می‌گویند، همیشه

منظورشان برابری اجتماعی است، برابری در جایگاه اجتماعی، و نه به هیچوجه برابری جسمی و ذهنی افراد» (همان).

اقتصاد سیاسی لنین، که مبتنی بر دیالکتیک ماتریالیستی است، او را به این باور می‌رساند که در جامعه‌ای پر از تضادهای طبقاتی، انجام مصالحه‌های سیاسی انقلابی ضروری است (داس، 2018). حمایت او از سیاست اقتصادی جدید (NEP) نمونه‌ای از این مصالحه‌هاست، که شامل اعطای امتیازات به تولیدکنندگان کالایی سودجو، از جمله تولیدکنندگان خرده‌پا و سرمایه‌داران بزرگ است. «ما بارها آمادگی خود را برای ارائه سخاوتمندانه‌ترین امتیازات و تضمین‌ها به سرمایه خارجی اعلام کرده‌ایم. اما قصد نداریم برای حفظ صلح، خود را خفه کنیم» (لنین، 1920). «من هیچ دلیلی نمی‌بینم که یک جامعه اشتراکی مانند ما نتواند برای مدت نامحدودی با کشورهای سرمایه‌داری دادوستد کند. ما مشکلی با دریافت لوکوموتیوها و ماشین‌آلات کشاورزی سرمایه‌داری نداریم، پس چرا آنها باید از دریافت گندم، کتان و پلاتین سوسیالیستی ما نگران باشند؟ گندم سوسیالیستی طعمی مشابه هر گندم دیگری دارد، این طور نیست؟» (همان).

#### نقدی رفیقانه بر لنین

لنین نه تنها یک نظریه‌پرداز و فعال سیاسی، بلکه یک اقتصاددان سیاسی نیز هست، و اقتصاد سیاسی او بر عمل سیاسی‌اش تأثیر می‌گذارد. حتی منتقدان او نیز این موضوع را تصدیق می‌کنند (هاوارد و کینگ، 1988). «اقتصاد سیاسی لنین، در حالی که نه کاملاً ثابت و نه کاملاً اصیل است، می‌تواند به‌عنوان محصول تفکر مارکسیستی درک شود، تفکری که فعالیت انقلابی او را به‌لحاظ نظری جهت داده است» (هاوارد و کینگ، 1988). ادعاهای اقتصاد سیاسی او که 100 تا 125 سال پیش مطرح شده‌اند، از جمله درباره توسعه سرمایه‌داری در مناطق روستایی، انتقال صنعت به مناطق غیرشهری، توسعه ناموزون، مهاجرت، و امپریالیسم، همچنان برای جهان معاصر بسیار مرتبط و حائز اهمیت هستند.

از برجسته‌ترین دستاوردهای لنین در حوزه اقتصاد سیاسی، علاوه بر نظریه‌اش درباره امپریالیسم، تفکر او درباره تمایزات طبقاتی و کشاورزی سرمایه‌دارانه محسوب می‌شود.

"به عنوان متخصص شناخته شده در کشاورزی، بر عهده لنین بود که ادعاهای تجدیدنظرطلبان را مبنی بر اینکه "قوانین حرکت" مارکسی در این بخش غیرفعال هستند، رد کند" (هاوارد و کینگ، 1988: 502؛ میلیوس، 1999). بینش‌های او در مورد فقر مردم عادی بخش مهمی از نظریه مارکسیستی فقر و نابرابری است (داس، 2024). اقتصاد سیاسی او به طرز تحسین‌برانگیزی با حس خارق‌العاده‌ای از تخیل جغرافیایی مسلح شده است که بر موارد زیر تأکید می‌کند: ماهیت ناهموار توسعه سرمایه‌داری و تحرک ناشی از آن سرمایه و مردم در مقیاس‌های زیرملی، ملی و جهانی، شهرنشینی و روستایی‌سازی سرمایه، ایجاد سلسله مراتب ملل، رابطه بین گمانه‌زنی امپریالیستی و حومه‌نشینی، درگیری‌های امپریالیستی بر سر محیط زیست (مانند مواد خام) و غیره. او نگران جهان کمتر توسعه‌یافته مانند کشورهای آفریقایی بود (پاتمن، 2022). او همچنین نگران کشورهای توسعه‌یافته‌تر مانند ایالات متحده بود (لنین، 1917d). در واقع، "جهان سرمایه‌داری جهانی‌شده... سوالات لنین را بار دیگر مرتبط می‌کند"، حتی اگر در تمام جزئیات نباشد (کوتلر، 2023: 528). با توجه به انکار کنونی امپریالیسم به عنوان یک فرآیند عینی و به عنوان یک مفهوم، کار لنین در مورد امپریالیسم یک منبع فکری حیاتی باقی می‌ماند. ادعای لنین در مورد امپریالیسم و مبارزه برای کنترل زمین و مواد خام برای دنیای ما بسیار مرتبط است. تلاش کشورهای امپریالیستی برای کنترل عرضه مواد معدنی حیاتی از جمله مواد مورد نیاز برای صنعت سبز را در نظر بگیرید: "نگرانی دولت آمریکا صرفاً این نیست که این منابع حیاتی را تولید و کنترل نمی‌کند، بلکه این است که چین، هدف اصلی جاه‌طلبی‌های ژئواستراتژیک آن، این کار را انجام می‌دهد" (بلک، 2022). به طور مشابه، روسیه "نقش پیشرویی در تولید انواع مواد معدنی کلیدی ایفا می‌کند و بخش مهمی از ذخایر جهانی را در اختیار دارد. در درک انگیزه گسترده‌تر ایالات متحده برای تسلط بر اوراسیا و تابع کردن روسیه، نقش این منابع کلیدی را نمی‌توان نادیده گرفت" (همانجا).

ادعای او مبنی بر اینکه کشورهای مستقل سیاسی می‌توانند تحت سلطه امپریالیسم - الحاق اقتصادی - قرار گیرند، برای هر کسی که می‌داند مؤسسات امپریالیستی مانند بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و رژیم تحریم‌های اقتصادی با جنوب چه می‌کنند، به خوبی شناخته شده است. لنین با تأکید بر ماهیت امپریالیستی سرمایه‌داری و دیدن امپریالیسم به عنوان عصر سرمایه مالی، از آنچه اکنون "تز مالی‌سازی" نامیده می‌شود، اجتناب می‌کند، که می‌گوید سرمایه‌داری مالی‌شده جدیدی وارد صحنه شده است که "در مقایسه با سرمایه‌داری سنتی به روشی کاملاً

متفاوت عمل می‌کند" (ماورودئاس و پاپاداتوس، 2018: 451-452). برای لنین، همانطور که دیدیم، سرمایه‌داران مالی و سرمایه‌داران صنعتی یا تولیدی دو مجموعه کاملاً متفاوت و مستقل نیستند. به طرق مختلف، خطوط زیر اقتصاد سیاسی طبقاتی او را هم از نظر آنچه هست و هم از نظر آنچه باید انجام شود، خلاصه می‌کند:

"هیچ "برابری" بین ستم‌دیدگان و ستمگران، بین استثمارشدگان و استثمارگران نمی‌تواند وجود داشته باشد، نه وجود دارد و نه هرگز وجود خواهد داشت. تا زمانی که آزادی زنان از امتیازاتی که قانون به مردان می‌دهد وجود نداشته باشد، تا زمانی که آزادی کارگران از یوغ سرمایه وجود نداشته باشد و تا زمانی که آزادی دهقانان زحمتکش از یوغ سرمایه‌داران، زمینداران و بازرگانان وجود نداشته باشد، هیچ "آزادی" واقعی نمی‌تواند وجود داشته باشد، نه وجود دارد و نه هرگز وجود خواهد داشت" (لنین، 1919c).

"[امپریالیسم شامل] استثمار ملل تحت ستم است - که با الحاق‌ها ارتباط ناگسستگی دارد - ... توسط انگشت شماری از قدرت‌های "بزرگ"..." (لنین، 1916c)

در این خطوط، همراه با نظرات او در مورد روابط روستایی-شهری و روابط بین زمینداران/سرمایه‌داران و دهقانان، لنین در یک حرکت به روابط اساسی استثمار و نابرابری در سرمایه‌داری اشاره می‌کند: استثمار زنان توسط مردان؛ استثمار کارگران توسط سرمایه‌داران؛ استثمار تولیدکنندگان خرده‌پا توسط سرمایه‌داران، زمینداران و بازرگانان؛ استثمار کشورهای فقیرتر توسط کشورهای امپریالیستی و نابرابری روستایی-شهری.

تعداد بسیار کمی از اقتصاددانان سیاسی می‌توانند با عظمت تخیل نظری که لنین از آن برخوردار است، برابری کنند.

برای لنین، بزرگترین شاگرد مارکس، مارکس فراتر از انتقاد نیست. "ما نظریه مارکس را چیزی کامل و تخطی‌ناپذیر نمی‌دانیم؛ برعکس، ما متقاعد شده‌ایم که او فقط سنگ بنای علمی را گذاشته است که سوسیالیست‌ها باید در همه جهات آن را توسعه دهند، اگر می‌خواهند همگام با زندگی پیش بروند" (لنین، 1899c). ما باید این اصل را در مورد خود لنین نیز اعمال کنیم. او شکایتی نخواهد کرد. او می‌گفت: کسی که اقتصاد سیاسی را نظریه‌پردازی نمی‌کند، در اقتصاد سیاسی اشتباهی نخواهد کرد!

لنین به درستی فکر می‌کند که بحران‌ها "چیزهای مربوط به گذشته نیستند" و رونق به دنبال بحران می‌آید، و در حالی که "اشکال، توالی، تصویر بحران‌های خاص تغییر می‌کند، بحران‌ها "جزء اجتناب‌ناپذیر سیستم سرمایه‌داری" باقی می‌مانند. با این حال، نظریه بحران او ناکافی است. او دیدگاه مارکس را تأیید می‌کند که:

"افزایش بهره‌وری نیروی کار مستلزم رشد سریع‌تر سرمایه ثابت در مقایسه با سرمایه متغیر است. از آنجایی که ارزش اضافی فقط تابعی از سرمایه متغیر است، بدیهی است که نرخ سود (نسبت ارزش اضافی به کل سرمایه...) تمایل به کاهش دارد. مارکس تجزیه و تحلیل مفصلی از این گرایش و تعدادی از شرایطی که آن را پنهان یا خنثی می‌کنند، ارائه می‌دهد." (لنین، 1914e).

اما لنین به سرعت بدون اشاره به اینکه در این مقاله یا جای دیگری چه چیزی از قانون معروف مارکس در مورد گرایش نرخ سود به کاهش (LTRPF) که مارکس آن را مهم‌ترین قانون اقتصاد سیاسی می‌داند، می‌گذرد. لنین دیدگاهی از بحران ارائه می‌دهد که به نظر می‌رسد تولید بیش از حد یا مصرف کمتر است: به عنوان مثال، او می‌گوید: "صنعت می‌تواند صدها هزار وسیله نقلیه موتوری تولید کند، اما فقر توده‌ها مانع توسعه می‌شود و پس از چند سال رشد "درخشان" سقوط را به همراه می‌آورد." (لنین، 1913f). در جای دیگری او می‌گوید: "با این حال، در تولید اجتماعی به طور کلی، هرج و مرج همچنان حاکم است و رشد می‌کند، و منجر به بحران‌هایی می‌شود که ثروت انباشته شده نمی‌تواند خریدار پیدا کند و میلیون‌ها کارگر گرسنه می‌مانند زیرا نمی‌توانند شغلی پیدا کنند." (لنین، 1914a). علاوه بر این، در طرحی برای سخنرانی در مورد بحران، لنین (1904) اجزای زیر را شامل می‌شود (تأکیدات اضافه شده):

\* بحران چیست؟ - توقف در صنعت، بیکاری، اختلال در بازاریابی، تولید بیش از حد... 2. تولید بیش از حد...

رقابت، ماهیت بین‌المللی آن، تلاش برای بازارها، رشد غول‌پیکر تولید.

کاهش تقاضا برای کار زنده: تشدید، ماشین‌آلات، زنان و کودکان، کارگران ماهر و غیر ماهر... عرضه رشد می‌کند، بازاریابی تنگ می‌شود.

در این طرح، هیچ چیز در مورد گرایش نرخ سود به کاهش مارکس وجود ندارد.

او در توضیح مفهوم ارزش اضافی مارکس، آنچه را که تولید بیش از حد می‌نامد، مطرح می‌کند:

"انباشت سرمایه با تسریع جایگزینی کارگران توسط ماشین‌آلات و ایجاد ثروت در یک سو و فقر در سوی دیگر، منجر به ایجاد چیزی می‌شود که "ارتش ذخیره کار" نامیده می‌شود... که متنوع‌ترین

اشکال را به خود می‌گیرد و سرمایه را قادر می‌سازد تا تولید را به سرعت گسترش دهد. این موضوع همراه با تسهیلات اعتباری و انباشت سرمایه به شکل وسایل تولید، اتفاقاً کلید درک بحران‌های تولید بیش از حد است که به طور دوره‌ای در کشورهای سرمایه‌داری رخ می‌دهد - ابتدا به طور متوسط هر 10 سال یک بار و بعداً در فواصل طولانی‌تر و کمتر مشخص" (لنین، 1914e).

اقتصاد سیاسی لنین پادزهر قدرتمندی برای وسواس کنونی در مورد راه‌های فرااقتصادی است که تولیدکنندگان مستقیم از وسایل تولید جدا می‌شوند، به طوری که برخی می‌گویند انباشت از طریق سلب مالکیت گرایش غالب سرمایه‌داری است (داس، 2017). با این حال، آنچه مارکس انباشت بدوی می‌نامد، یک فرآیند مداوم است که با تمایز طبقاتی از طریق ابزارهای اقتصادی که خود لنین به درستی بر آن تأکید می‌کند، همزیستی دارد. لنین تقریباً همیشه انباشت بدوی را نادیده می‌گیرد. لنین همچنین اطلاعات چندانی درباره این موضوع ارائه نمی‌دهد که چگونه سرمایه‌داری در مقیاس ملی خود به مانعی برای توسعه نیروهای مولد تبدیل می‌شود. برای مثال، با توجه به حضور گسترده ارتش ذخیره کار، که تا حدی نتیجه تمایز طبقاتی میان تولیدکنندگان خرده‌پا است - موضوعی که لنین با فصاحت تمام توضیح داده است - سرمایه‌داران می‌توانند به جای گذار به تسلط واقعی بر کار، به تسلط صوری بر کار متوسل شوند. در حالی که تسلط واقعی بر کار با توسعه اقتصادی مبتنی بر تغییرات تکنولوژیکی همراه است، این امر به‌ویژه در مناطق روستایی و نیمه‌روستایی صادق است (برای جزئیات بیشتر، نک: داس، 2012؛ 2017a: فصل 8).

مانند بسیاری از مارکسیست‌های جهان، لنین فرض می‌کند که به محض شکل‌گیری روابط کالایی و کار مزدی، سرمایه‌داری به‌طور خودکار به سرمایه‌داری توسعه‌یافته‌ای تبدیل می‌شود که مبتنی بر تغییرات سیستماتیک تکنولوژیکی است: «زمانی که اقتصاد اجتماعی بر تقسیم کار و شکل کالایی محصول استوار باشد، پیشرفت تکنیکی به‌ناگزیر به تقویت و تعمیق سرمایه‌داری منجر خواهد شد» (لنین، 1893). لنین این گذار را - از تسلط صوری بر کار (مرحله پایین‌تر سرمایه‌داری) به تسلط واقعی بر کار (مرحله پیشرفته‌تر سرمایه‌داری) - فرایندی میانجی‌گری‌شده در نظر نمی‌گیرد.

همچنین در آثار لنین توجه چندانی به مشکلات زیست‌محیطی ناشی از سرمایه‌داری یا نقش دولت در «مدیریت اقتصادی» سرمایه‌داری، از جمله در زمان بحران‌های آن، نشده است (به جز نظرات او

درباره مالیات‌های ارتجاعی). با وجود این کاستی‌ها، دستاوردهای لنین در حوزه اقتصاد سیاسی بی‌بدیل است. او همچنان برجسته‌ترین مارکسیست «پس از» مارکس و انگلس باقی می‌ماند.

5. سپاسگزاری

من عمیقاً از ایشواریا باتاچاریا و آنکیت سینگ، دو دانشجوی دکترایم، برای کمکشان در ارجاعات درون‌متنی و تدوین کتاب‌شناسی این مقاله سپاسگزارم.

این مقاله از سخنرانی اصلی نویسنده درباره دستاوردهای لنین در اقتصاد سیاسی، که در کنفرانس انجمن جهانی اقتصاد سیاسی در آتن، یونان، در 3 اوت 2024 ارائه شد، توسعه یافته است. متن 2600 کلمه‌ای این سخنرانی پیش‌تر در لینکس: مجله بین‌المللی تجدیدنظر سوسیالیستی منتشر شده است. این مقاله در دسترس است در:

<https://links.org.au/lenins-contributions-political-economy>